

بسم الله الرحمن الرحيم

ادله عام قراردادها

براساس دو کتاب ادله عام قراردادها : ادله عام قرآنی و ادله عام روایی

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

نقد و بررسی کلام نراقی و مخالفان

به نظر ما هر دو خالی از اشکال نیستند. به عنوان مثال در همین بحث خودمان آقای نراقی برای این که ثابت کند تقدم طلب، به بعضی افراد عقد مانع انعقاد عموم است، می گفت وقتی که قبل از اوفوا بالعقود یک سری از عقود مورد امر شارع قرار گرفته، وقتی یک دفعه آیه نازل می شود با توجه به تقدم طلب شارع نسبت به وفا به بعضی از عقود نسبت به آیه دیگر نمی گذارد آیه ظهوری در عموم پیدا کند حتی عقودی که می خواهد هزار سال دیگر بیاید یا صدسال دیگر می آید.

در مقابل مرحوم امام خمینی بیان کرد که اگر مولایی چند بار گفته اکرم زیدا اکرم تقیا و بعد گفت اکرم العلما آیا این به معنای آن سه چهارتای قبلی است؟ این راه نیست؛ و به نظر ما آقای نراقی درست هم می گوید ناقد مثالی را انتخاب میکند مخصوصا قرائنی یواشکی پشت صحنه هست چرا ما استفاده عموم نمی کنیم؟ چرا در مثالی که امام خمینی گفت، استفاده عموم می کنیم؟ این ها گاهی وقتها یک مناسباتی پشتش هست که به حساب عموم گذاشته می شود. بحث «ظهور» که الان محور مخالفت مخالفان با آقای نراقی هست، یک بحث فرمایشی نیست نه یک جا یا دو جا و سه جا ببینید ظهور بحث اطلاق یا بحث عموم خیلی مؤلفه ها جمع می شود که اثبات یا نفی میشود.

احتمال نمیدهد که به خاطر یک سری مسائل هست مثل این که مولا از همان اول گفته باشد روزی پنج تا اتاق را تمیز کن غیر از این است که یک دستور اجمالی داده باشد در همان مثال اتاق را تمیز کن اگر یک روز مولا به عبد گفت که این اتاق را تمیز کن، بعد رفت و اتاق دوم را هم تمیز کرد، گفت برو اتاق سوم را هم تمیز کن بعد گفت که اتاق را تمیز کن و برو گوشت بخر... یا آن جا که میگوید اکرم زیدا و اکرم... و اکرم العلما در زنها هست که شارع روی فرد خاصی حساسیت ندارد، دستور داده و بعد یک دستور کلی داده است که علما را اکرام کنید... یک مقداری نباید مدرسه ای با مساله اطلاق برخورد کرد، لذا ما معتقدیم تقدم طلب، برخی وقتها می تواند مانع شود حال نمی گوییم می شود مقید، ولی حداقل جلو انعقاد ظهور را می گیرد. ظهور عمومی یا اطلاقی را... برخورد فیکس یا صفر یا صد به نظر ما در این مسائل درست نیست، یک مطلب دیگر این که بر هر دو وارد است هم جناب نراقی هم مرحوم امام خمینی که به اصطلاح ناقد بود این که هر دوی این ها قبول کردند که ما يصلح للقرینه می تواند مزاحم عموم شود در حالی که این اندیشه همه نیست برخی مایصلح للقرینه را مانع انعقاد اطلاق می بینند نه عموم و بین عموم و اطلاق از این جهت فرق می گذارند و این اشکال از این جهت وارد است از این دو می گذریم، به نظر ما شمول مثل اوفوا بالعقود نسبت به همه عقود حتی عقودی که نسبت به زمان پیغمبر پیدا شده و یا زمان پیغمبر بوده و به مرور تغییر یافته است، از قطعیات، است. بنده به قدری معتقدم البته ممکن است که انسان متهم هم بشود ولی به نظر ما شک نیست. من چند خط از کتاب را می خوانم اول ص 86: تصور کنید قانون گذاری که بنای او بر بیان قوانین به تدریج است، به مرور زمان به عقودی به طور خاص، انگشت نهاده است مثل عقد صلح، عقد بیع یا عقد نکاح و اقتضای آن ها را از جواز و لزوم یا عدم جواز یا عدم لزوم بیان کرده است در این مدت مکررا از عمل به عهد و وعده هم صحبت شده وفا به عهد را شاخص مومنین و خلف از عهد رانسان منافقین دانسته است، برنامه اش جامع جاودانه و جهانی است. در اواخر قطع و انقضای تشریح وفا به عقود را دستور میدهد و نوع تشریحاتش در معاملات نیز امضایی و تاسیساتش اندک است با این پیشینه

آیا میتوان دیدگاه او را به عقد رایج در آن زمان و مکان با آن شکل محدود کرد؟ اگر کسی با این پیشینه آمد، استفاده عموم کرد باید او را متهم کرد؟ جالب این است که آقای نراقی این قسمت آخر سوره بودن را مانع میگردفت ما برعکس، او فوا بالعقود چون قسمت آخر سوره است را مایه تعمیم می گیریم چون شارع می خواهد بساطش را جمع کند، دیگر بعد از آن عصر بیان شریعت شروع می شود نه عصر تشریح . با این وضع چه جای مانع اول است؟ اگر دوستان همین مقدار بودکافی بود برای اثبات اندیشه مختار ولی چه کنیم، یک سری موانع درست کرده بودند ..مانع دوم چه بود؟ یادتان می آید آقای نراقی چه گفته بود گفته بود اگر او فوا بالعقود هم ناظر به عقودی باشد که قبلا دستور وفا به آن داده شده هم ناظر به عقودی باشد که دستور وفا هنوز به آن داده نشده اول می شود تاکیدو دومی می شود تاسیس. در واقع می شود استعمال لفظ در دو معنا... من هر چه عاقل را واجب کردم نفهمیدم منظور از این استعمال لفظ در دو معنا را متوجه نشدم الا این که منظور ایشان این باشد که وقتی تاکید شد میشود ارشاد یک بار مولویت در آن اعمال شده است ارشاد به همان اولی وقتی هنوز امری نشده به یک عقدی، می شود مولویت و جمع بین ارشاد و مولویت درست نیست، در اصول فقه هم خواندید که اوامر واجبات و محرمات یا ارشادی است یا مولوی... این ها را آخر فقه و عقل ببینید معمولا طلاب حوزه های علمیه قم مشهد اصفهان و ... اولین بار با این ارشادی و مولوی در اصول فقه آشنا می شوند و به شما بگویم یکی از جاهای ضعیف اصول فقه در بین صد ها مورد خوبی که اصول فقه که دارد بحث همین ارشادی و مولوی است . درست و خوب بیان نشده است، و اساتیدهم وقتی بیان می کنند خراب تر می شود که گفته ارشادی و مولوی قسم هم هستند؛ ارشادی داریم قسم مولوی و ارشادی هم داریم مولوی همچنین مولوی داریم قسم ارشادی و مولوی هم داریم ارشادی است لذا الارشادی قسما مولوی و غیرمولوی و مولوی قسما ارشادی و غیر ارشادی؛ این طوری شد به هم میریزد و دو معنا نیست. هم تاکید باشد ارشادی مولوی است هم تاسیس باشد مولویت را دارد تازه اگر عبدیت هم باشد که عقل هم درک کند آن هم می شود ارشادی و هر دو این ها می شود ارشادی مولوی... این ها قسم هم نیستند آخر فقه و عقل این بحث ها را هم ببینید.

ببیند ص 207 الان در فهرست نیامده تا ص 214 بحثی که الان به شما گفتم آن جا است.

این ها را من فقط برای رد آقای نراقی نمی خواهم بیان کنم ، الان همین مانع دوم در آن یک مطلب عمده بود اگر بگویم یک بحث برای پایان نامه هست باور می کنید، کسی این چند صفحه را بیاید با ز کند و کلمات را بیاورد و تطبیقات بدهد یا لااقل می شود یک مقاله جسیم و خوبی لذا درس بعد را با این دید نگاه کنید.

مانع سوم چه بود یک مساله ای بود راجع به وضع الفاظ قائل می گفت وقتی شارع الفاظ را وضع می کند برای مواردی وضع می کند که میتواند تصور کند، نه آنچه که بعدا می آید که اصلا به ذهن واضع هم خطور نکرده است. ص 78 را ببینید. به همین خاطر هم قائل شد که مثل کلمه ام در قرآن شامل مادرهای فقط دارای رحم و تخمک یعنی یا رحم یا تخمک نمی شود. ببینید این بحث فکر نکنید یک بحث حوزه علمیه قم است، یک بحث جهانی است و برخی از متفکران غرب امثال گادامر هم وارد این بحث ها هم شده اند، این ها گاه این طوری تعبیر می کنند واژه ها محدودیت تاریخی دارد ، لذا نمی توانیم آن ها را کش بدسیم الی ما شاء الله ... کلمه عقد ، بیع محدودیت تاریخی دارد ؛ عرب وقتی عقد یا بیع یا تجارت را وضع می کرد باید دید برای چه وضع کرد؛ این بحث صرفا یک بحث حوزوی نیست اگر کسی خواست باید مطالعاتی را صورت بدهد . به هر حال در این که الفاظ محدودیت دارد ، نحن تسلیمون؛ هر واژه تاریخ خاص خود را دارد، این ها باید ترجمه فرهنگی بشود به همان زمان ...

ما به آقایانی که این حرفها را میزنند، می گوئیم که الفاظ داخل هر جمعیتی داخل هر عصری باید ترجمه شود و معنا شود اما آیا معنایش این است که الفاظ کش دار است ؟ معانی الفاظ نمی گوئیم حساب و کتاب ندارد ... اما گاه تعریف واژه ها مشکل می شود . شاید یک نکته اش این است که الفاظ کش دار است. در عین حال یک مرز هم دارد با این که مثلا قالی و گلیم شاید شبیه هم باشد اما قطعا قالی و موکت نمی توانند عین هم باشند چون هر کدام مرز دارند، پس الفاظ یک حدی از کش داری را باید از آن قبول کرد من این را آدرس ندادم اگر خواستید این ها را در آثار آقای شبستری ببینید؛ مانع پنجم چه بود؟ می گفت اطلاق و تقييد عدم و ملکه است، تقييد ملکه است و اطلاق عدم است و اطلاق وقتی درست است که تقييد درست باشد ... این را می توانید سيل جواب را متوجهش کنید مورد دیگر آیا نمی شد واقعا آن زمان این ارتکاز را اشاره کرد ببینید این که در ذهن نبوده یک مطلب و این که این مطالب را می گفتند نه این مراد هم نیست این هم یک مطلب دیگر است، اگر معصوم می فرمود عربها شما حالا دارید کالا به کالا معامله می کنید، یک زمانی یک چیزی در می آید شما به آن می گوئید کارت می کنند داخل یک

دستگاه و جابجا می شود عرب می گفت نه من آن را بیع نمودم پس تقیید ممکن است اطلاق هم ممکن است.
یک نکته اخلاقی : اگر امام زمان ببینند که سربازش خالصانه کار می کند و ازدین جدش دارد دفاع می کند. از امام زمان می
گوید از صدیقه طاهره میگوید آیا امام هیچ عکس العمل نشان نمیدهند؟! پس ما هم سربازی باشیم برای چنین امامی.

الحمد لله رب العالمین